

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

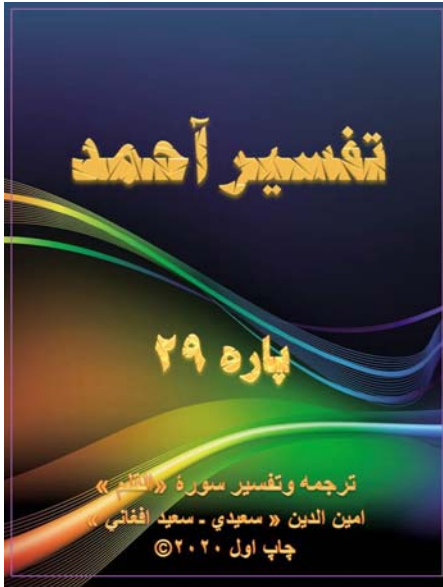
الحاج داکتر امین الدین سعیدی-سعید افغانی

۲۶ مارچ ۲۰۲۰

پاره ۲۹

## ترجمه و تفسیر سوره «القلم» - ۵

بسم الله الرحمن الرحيم



به ادامه گذشته:

**إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸)**

که هر چه شما انتخاب می کنید برای شما در آن خواهد بود. (۳۸)  
بناءً می فرماید اگر همچو کتابی نزد شما وجود داشته باشد، این کتاب مملو از آرزوهای شماست و موافق خواهش‌های بد نفسانی‌تان خواهد بود. اما درست این است که چنین چیزی وجود ندارد؛ نه در نزدتان کتابی است و نه دلیلی وجود دارد که شما را تأیید کند.

**أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹)**

ایا شما بر (عهده) ما عهد و پیمان استواری تا روز قیامت دارید، که هرچه را حکم کنید، (حق) برای شما باشد؟ (۳۹)  
یعنی برای تان بر ذمه ما پیمان‌هایی مؤکد و ثابتی وجود دارد؛ مبنی بر این که به زودی آنچه را دوست دارید و آرزو می کنید به دست می‌آورید؟ چنین نیست، بلکه این‌ها آرزوهای اند که تحقق نخواهد یافت.

«أَيْمَانٌ»: جمع یمین، پیمانها و عهدها.

**سَلُّهُمْ أَيُّهُم بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰)**

از آنان سؤال کن کدامشان ضامن این [ادعا] اند؟ (۴۰)

ای پیامبر! از کافران بپرس که کدام یک کفیل این حکم است و ضمانت می‌کند که امور موافق اراده شان می‌باشد؟ برای تحقق گمان‌های آنان کفیلی وجود ندارد و دلیلی ندارند که ادعای شان را ثابت سازد.

«زَعِيمٌ» ضامن . عهددار ( ملاحظه شود سوره: یوسف / ۷۲ ).

**أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱)**

آیا خدایانی دارند که ادعای آنان را ضمانت می‌کند و بر مطالبات‌شان کمک می‌نماید؟ (۴۱)  
اگر چنین است و در گفته‌های خود راستگو اند، باید آن‌ها را حاضر آورند.

**يَوْمَ يَكْتُفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ (۴۲)**

[یاد کن وبه خاطر بیاورد] روزی را که ساق پاها از وحشت برهنه گردد، وبه سجده کردن دعوت شوند، ولی در خود قدرت و استطاعت [سجده کردن] را نیابند! (۴۲)

در آیت متبرکه یادی از حالت و وضعیت روز قیامت، روزی که سختی آن را قرآن عظیم الشان با یک اعجاز خاصی تعریف و تشریح نموده و می‌فرماید: زمانی که مردم در میدان محشر به سجده کردن مأمور می‌شوند آن‌عه اشخاصی که در دنیا اهل سجده نیستند، به یقین در روز قیامت، توان سجده را نخواهند یافت، زیرا زمانی که به سجده کردن دعوت شوند، آنان در خود قدرت و استطاعت ادای سجده را نمی‌بینند.

بناءً بر مسلمانان است تا در این دنیا از صحت‌مندی جسمی خویش استفاده اعظمی به عمل آورده، تاعبادت پروردگار خویش بوجه احسن انجام دهند، وبه یاد داشته باشند که هیچ يك دیگر این فرصت‌ها ی خوبی دنیوی را نخواهند داشت.

همچنان به یاد داشته باشید که مجرمین «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ» روئی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد.

کسی که خشوع انتخابی در برابر الله را قبول ننماید، در آن روز خشوع و ذلت اجباری را خواهد پذیرفت. طوری که پروردگار با عظمت ما می‌فرماید:

**خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)**

این در حالی است که دیدگانشان (از شدت ندامت و شرمساری) فرو افتاده و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته است. آنان پیش از این (در دنیا) به سجده دعوت می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند). (۴۳)

### راه ایجاد خشوع در نفس:

اولین راهی که برای ایجاد خوف و خشیت وجود دارد اینست که باید دقت لازمی را که قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله در باره خشوع به عمل آورده است، به طور دقیق مورد توجه، و مورد عمل قرار گیرد. ما باید علم یقین داشته باشیم که به جز ذات حق تعالی دیگر هیچ نیرو و قدرتی در جهان وجود ندارد که توانمندی آن را داشته باشد که ما را از عذاب روز قیامت نجات دهد؟

تجسم عذاب و توجه به این که فقط الله تعالی می‌تواند ما را از این عذاب حفظ کند. اولین گام در راه خشوع است. البته ما باید به لطف الله تعالی امید همیشگی داشته باشیم و هیچ وقت از عنایت او مأیوس نشویم زیرا یأس از رحمت الهی از شدیدترین گناهان به شمار می‌رود.

ولی این که چه کسی می‌تواند از عذاب الهی در امان باشد؟

چه کسی گفته می‌تواند همه تکالیفی را که الله تعالی بر ما واجب نموده انجام داده ام، و هیچ گناهی را مرتکب نشده ایم، و یاهم بعد از گناه توبه کرده ام؟ و یا این که که توبه ما استجاب شده است؟ بناءً به این معتقد باشیم که عذابی همه وجود دارد. لذا بر انسان است تا از عذاب هم خایف باشد، و هیچ وقت هم با خود تصور ننماید که گویا من به جهنم نمی‌روم. بناءً خوف از عذاب الهی که شامل عذاب روحی و جسمی است آن را باید انسان درک کند و از آن باید در هراس باشد.

انسان همیشه باید بر عجز خویش در برابر عظمت الهی اقرار داشته باشد، و زمانی که هر چه بیشتر در این زمینه تأمل کند، بیشتر زمینه خشوع برای انسان فراهم می شود.

انسان هر قدر بتواند ناچیزی و حقارت خود را در برابر عظمت الهی درک کند، حالت شکستگی برای انسان پیدا می گردد.

هر چه معرفت انسان در باره خالقش بیشتر شود، خشوع اش بیشتر می شود.

### فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴)

پس مرا با کسانی که این سخن قرآن را دروغ می پندارند و اگذار؛ آنها را اندک اندک و پایه پایه از آنجا که ندانند فروگیریم به هلاکت و نابودی کشانیم. (۴۴)

«استدراج» نزدیک شدن گام به گام، و الله تعالی گروهی را درجه به درجه طوری که متوجه نشوند به ورطه و گرداب سقوط نزدیک می کند.

همانطوری که در آیت فوق خواندیم: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» نباید به قضاوت عاجل پرداخت، هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. می گویند حیواناتی را که برای چرندان به مزرعه و چراگاه می برند، از یاد باید نبرند که پایان کارشان کشتارگاه است.

در این هیچ جای شکی نیست که تکذیب کنندگان، با الله تعالی طرفند و کسانی که به تکذیب قرآن عظیم الشان بپردازد، جزای سنگینی در انتظارشان خواهد بود.

بزرگترین مصیبت در زندگی انسانها اینست که خطری متوجهش باشد، و او از این خطر غفلت ورزد و آن را نادیده گیرد.

### وَأْمُلِي لَهُمْ إِنْ كَفَرُوا فَمَا يَكْفُرُوا لِمَنِ (۴۵)

و آنها را مهلت می دهم، زیرا تدبیر من محکم و دقیق است. (۴۵)

آنان را مهلت می دهم تا گناهان زیادی انجام دهند و عمرهایشان را طولانی می سازیم تا در لهو و بازی مصروف شوند. به یقین که مکر و تدبیر من در برابر دشمنان شدید است؛ زیرا تا عصیانگران را گرفتار نسازم بدان آگاهی ندارند.

نباید فراموش کنیم که الله تعالی امهال دارد ولی هیچ وقت اهمال ندارد، به یاد داشته باشید مهلت های الهی، تدبیر الله تعالی است برای هلاکت کفار «أْمُلِي لَهُمْ إِنْ كَفَرُوا فَمَا يَكْفُرُوا لِمَنِ»

و در این جای شک نیست که توطئه های بشری خنثی می شود ولی تدبیر الهی محکم و استوار است. «إِنْ كَفَرُوا فَمَا يَكْفُرُوا لِمَنِ» ما نباید در زندگی خویش ظاهربین و سریع القضاوت باشیم سطحی نگری نه تنها در شأن انسان مؤمن نیست، بلکه حتی در شأن یک فرد عاقل هم نمی باشد.

قضاوت انسان عاقل باید مبتنی بر تحقیق و دوراندیشی باشد؛ صرف داشتن ظاهر فریبنده و یا یک رفتار خوب یا بد نباید مبنای قضاوت انسان قرار گیرد. ما باید از قضاوت های منفعلانه و سطحی در مورد اشیاء و اشخاص که منشای آن، تنها ادراکات حسی ظاهری است، اجتناب ورزیم. اگر انسان از روی تحقیق و دقت قضاوت کند و عقل خود را به کار گیرد، دیگر فریب زرق و برق دنیا را نمی خورد. در دنیا چیزهایی وجود دارد که ممکن است انسان با مشاهده آنها به قضاوت های عجولانه ای دست بزند و بر این اساس، فریب بخورد. اگر انسان درست بیندیشد، متوجه می شود که بسیاری از چیزهایی که ظاهراً فریبنده اند، باطن خوبی ندارند. چه بسا به دنبال یک نگاه، سالها گرفتاری و بدبختی باشد. همچنین با دیدن ظاهر اشخاص نمی توان در مورد شخصیت حقیقی آنها قضاوت کرد. ممکن است کسانی ظاهری موجه داشته باشند، اما در باطن افرادی دو رو و منافق باشند و به عکس، کسانی ظاهر خوبی نداشته باشند، اما باطن

آنها بهتر از ظاهرشان باشد. بنابراین، ما نباید به دیدنی‌های ظاهری اکتفاء کنیم و بر آن اساس زود قضاوت نمائیم، بلکه باید به دنبال ادراکات حسی، عقل خود را نیز به کار بگیریم.

طوری که قرآن عظیم الشان در (آیت ۲۱۶ سوره بقره) می‌فرماید: «وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (و چه بسا چیزی را خوش ندارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شر شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید) بناءً با تمام وضاحت باید گفت؛ ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به قضاوت‌های ذهنی گرانه خویش قضاوت قبل از وقت به عمل آریم.

### أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُنْقَلَبُونَ (۴۶)

آیا تو از آنها (برای رسالت خود) مزدی می‌خواهی که پرداخت آن برای آنها سنگین است؟! (۴۶)

در این آیت متبرکه خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم که آیا در برابر تبلیغ رسالت و دعوت به سوی الله تعالی از کافران مزدی را خواستار شده‌ای؟ و از این‌رو تاوان اجرت بر آنان گران آمده و بار سنگینی را به دوش کشیده‌اند؟ درست این است که تو آنان را به جهت الله تعالی فرا می‌خوانی و مزد و پاداش تو بر الله تعالی است. پس به چه دلیل از دعوت تو قطع علاقه می‌کنند؟

در جمله «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا» به وضاحت تام معلوم می‌شود که: انبیاء هیچ‌گاه برای تبلیغ رسالت خویش درخواست مزد و پاداش از مردم نداشتند.

### أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷)

یا مگر نزدشان اسرار علم غیب است که [آن را] می‌نویسند و به دیگران می‌دهند؟! (۴۷)

در این آیت متبرکه واضح می‌گردد که مخالفان انبیاء، نه پشتوانه علمی دارند و نه عقلی و نه پشتوانه‌ای از عالم غیب برخوردار می‌باشند. باید به یاد داشته باشید که کید، مکر و نیرنگ دشمنان مقطعی نیست، بلکه دائمی است. که در نهایت نتیجه کید و نیرنگ، به خود این اشخاص باز می‌گردد.

### فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸)

پس در انتظار حکم پروردگارت شکیبائی کن و همانند صاحب ماهی [یونس] مباش که [در تاریکی] ندا در داد و خشم فرو خورده بود. (۴۸)

«كَصَاحِبِ الْأُخْتِ» (صاحب ماهی، حضرت یونس علیه السلام است).

«مَكْظُومٌ» «سرشار از غم و اندوه بود».

مفسرین در تفسیر این آیت می‌نویسند: ای پیامبر! به حکم پروردگارت که مهلت کافران را مقدر کرده و کامیابی و پیروزی‌تان را به تأخیر انداخته صبر نما و مانند یونس علیه السلام، مباش که به فرمان پروردگارش شتاب ورزید، بر قومه قهر نمود، از نزد آنان گریخت و در نهایت او طعمه نهنگ شد. بعد از این که به غم و اندوه و مشقت گرفتار شد، پروردگارش را دعا کرد و با توبه و استغفار درخواست گشایش نمود و در نتیجه حق تعالی او را نجات بخشید.

داستان حضرت یونس علیه السلام یکی از با عبرت‌ترین داستان‌ها در قرآن عظیم الشان می‌باشد: حضرت یونس علیه السلام بنابر روایات تاریخی، و روایات اسلامی از جمله پیامبرانی که در قرن هشتم قبل از میلاد از منطقه شمال شهر الناصره امروزی به دستور الله تعالی به منطقه نینوا، پایتخت آشور مسافرت کرد. او پنجمین پیغمبر از دوازده پیامبر کوچک بنی‌اسرائیل پسر امتای و از نواسه‌های بولون بود. از نظر یهودیان یونس پیامبر بود ولی جنسیت یهودی نداشت.

حضرت یونس علیه السلام از پیامبرانی است که نام او در قرآن عظیم الشان، چهار بار ذکر گردیده است: (سوره های نساء، انعام، یونس و صافات و در دو سوره انبیاء و قلم نیز وصف او به عمل آمده است).

حضرت یونس از جانب پروردگار تقریباً سی سال وظیفه داشت که به ارشاد مردم شهر نینوا در کشور عراق امروزی بپردازد. یونس علیه السلام سالها به امورتبلیغاتی و ارشادی کوشش خستگی ناپذیری به عمل آورد.

مؤرخین می نویسند: تعداد این قوم تقریباً به صد هزار نفر می رسید. این قوم دائماً به تکذیب حضرت یونس علیه السلام می پرداختند و به شخصیت او تهمت می زدند و می گفتند تو هذیان می گویی، ما نمی خواهیم از تو پیروی کنیم و دعوت تو را قبول نمی کنیم. با این حال یونس علیه السلام باز هم به مأموریتش ادامه داد، و دائماً آنها را هدایت می کرد.

بعد از این که یونس علیه السلام از هدایت قومش نا امید شد، در نتیجه آنها را رها کرد و در بحرسوار کشتی شد، خداوند متعال وی را امتحان نمود؛ بحر طوفانی شد و کشتی بانان تصمیم گرفتند برای نجات جان سرنشینان کشتی قرعه کشی کنند تا یکی از مسافری سوار بر کشتی را به بحر بیندازند تا وزن کشتی سبک تر شود. آنها سه بار قرعه کشی کردند و هر سه بار قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد، بناچار تصمیم گرفتند یونس علیه السلام را به بحر بیندازند. یونس علیه السلام را به بحر انداختند اما به امر الله متعال یک نهنگ بزرگ یونس علیه السلام را بلعید و او را در شکم خود جای داد. در این وقت است که حضرت یونس علیه السلام در شکم نهنگ دست به دعا برده و توبه می کند و می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (سوره انبیاء ۸۷). خدای متعال نیز توبه اش را پذیرفت و به نهنگ هدایت فرمود که یونس علیه السلام را صحت و سلامت به ساحل ببرد.

در آیت ۸۷ انبیاء آمده: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ».

یعنی: «و ذوالنون را یاد کن» یعنی: صاحب ماهی را زیرا «نون» به معنای ماهی است. او یونس بن متی علیه السلام است که به سوی مردم نینوا از سرزمین موصل فرستاده شده بود «آن گاه که خشمگینانه رفت» یعنی: او به خاطر پروردگار خویش در اعتراض به این که چرا قومش به او ایمان نمی آورند، خشمگینانه از میانشان بیرون رفت، درحالی که او باید شکیبایی می کرد و منتظر اذن و اجازه پروردگار باقی می ماند «و پنداشت که ما هرگز بر وی نتنگ نگیریم» با بازداشتن وی از راهش و مانع شدن وی از اجرای خواسته اش. یا پنداشت که هرگز بر وی نتنگ نمی گیریم؛ با فروبردن وی در شکم ماهی.

ابن کثیر می گوید: «هنگامی که ذوالنون می خواست از میان قومش بیرون رود، به قومش هشدار داد که به دلیل اصرارشان بر عناد پس از سه روز بر آنان عذاب نازل می شود. قومش تهدید وی را جدی گرفتند زیرا دانستند که پیامبر دروغ نمی گوید آن گاه سر به صحرا برداشته با کودکان و چهارپایان و همه کوچک و بزرگ خویش از شهر بیرون رفتند و میان مادران و کودکان جدائی افکنده شور و ولوله و زاری به آسمان برداشتند و سخت تضرع نمودند پس خداوند متعال بر آنها رحم کرد و عذاب را از آنان برطرف کرد. اما از آن سوی دیگر، یونس علیه السلام رفت و با گروهی در کشتی سوار شد، کشتی در میان راه به تلاطم امواج گرفتار شد و کشتی نشینان از آن ترسیدند که همه غرق شوند لذا برای سبک کردن بار کشتی تصمیم گرفتند تا یک تن از میان خود را به بحر افکنند، قرعه انداختند، قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد اما او را نیفکندند، بار دیگر قرعه انداختند، باز هم به نام یونس علیه السلام درآمد اما این بار نیز از انداختن او به بحر ابا کردند، بار سوم قرعه انداختند، باز هم به نام یونس علیه السلام درآمد، در این هنگام یونس علیه السلام خود برخاست و جامه از تن بیرون کرده خود را به بحر پرتاب کرد، آن گاه خدای عزوجل ماهی عظیم الجثه ای را فرستاد تا او را فرو بلعد...».

اینک ادامه ماجرا: «پس در دل تاریکی‌ها» تاریکی شب، تاریکی بحر و تاریکی شکم ماهی «ندا کرد» با این سخنش: «که» بارالها! «معبودی جز تو نیست، منزه ای تو، به راستی که من از ستمگاران بودم» در بیرون رفتن از میان امتم بدون اجازه یا فرمان تو. این اعترافی است از یونس علیه السلام بر قصورش و توبه‌ای است از لغزشش.

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که فرمودند: « دَعْوَةُ ذِي النُّونِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ» ترمذی (۳۴۲۷).

یعنی: «دعای ذو النون (یونس) که در شکم ماهی خواند « لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» که هیچ شخص گرفتاری نیست که به این دعا، دعا کند مگر این که برای او اجابت می‌شود».

و در حدیث دیگری آمده: «ألا أخبركم بشيء، إذا نزل برجل منكم كرب أو بلاء من بلایا الدنيا دعا به یفرج عنه؟ فقيل له: بلى، فقال: دعاء ذی النون: لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين». (السلسلة الصحيحة (۱۷۴۴). یعنی: آیا به شما خبر دهم؛ هرگاه بر کسی مشکل و مشقت و بلائی از بلاهای دنیا وارد شد دعائی بخواند تا از آن خلاص شود؟

یکی به ایشان گفت: بلی، فرمود: دعای ذو النون را بخوانید: «لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين». (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترك اولی شد) در آن زمان که الله تعالی را خواند در حالی که مملو از اندوه بود.

#### خواننده محترم!

نعمت پروردگار را که حضرت یونس علیه السلام در این دعای اخلاصمندانۀ خویش به دست آورد، شامل نعمت مادی و معنوی شد. در نعمت مادی این بود که در آب غرق نشد و نهنگ او را بلعید، در شکم نهنگ زنده ماند و سپس او را بیرون بحر انداخت.

و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه اش در نزد پروردگار باعظمت است. الهی توفیق توبه که از جمله نعمت های بزرگی الهی است نصیب ما هم بگردانی!

**لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹)**

و اگر نعمتی جانب پروردگارش او را در نیافته بود، یقیناً نکویش شده به صحرائی بی آب و گیاه افکنده می شد. (۴۹) «تَدَارَكَهُ»: او را دریافت. یعنی به دادش رسید.

«لَنُبِذَ»: حتماً انداخته می‌شد.

«الْعَرَاءِ»: صحرائی خشک و خالی یعنی بی آب و گیاه (سوره: صافات)

«وَهُوَ مَذْمُومٌ»: در حالی که مورد مذمت و ملامت قرار می‌گرفت.

**فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰)**

پس پروردگارش وی را برگزید و از صالحان قرار داد. (۵۰)

و بدین ترتیب پروردگار با عظمت او را به رسالت به سوی قومش برگزید، واپس به وطنش برگشتاند و صالح و مصلح ساخت. احوال، اعمال و اقوالش را نیکو ساخت تا به سوی راه خدا دعوت نماید.

**وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱)**

و هر آینه نزدیک است آنانی که کافر شدند چون قرآن را شنیدند که می خواندی تو را با چشمهای خود بلغزانند و بیفکنند؛

و می گویند: یقیناً این شخص (پیغمبر) بی تردید دیوانه است! (۵۱)

«يُزْلِقُونَ» «بلغزانند، چشم زخم بزنند».

## وَمَا هُوَ إِلَّا نَذْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (۵۲)

در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست. (۵۲)

محوری ترین مسأله در ادیان آسمانی رابطه انسان با الله یا دین و یا انسان است. وجه غالب در جهان بینی دینی آن است که دین برای انسان آمده و آنچه خواسته شده «انسان باید با دیانت» باشد، شخص مسلمان باید در زندگی خویش بی هدف و بی مکتب نباشد، توجه باید داشت که حتی کفار و مشرکان هم برای خود راه و مرامی دارند، آنچه در زندگی انسانها اهمیت دارد، همانا انتخاب راه درست و مستقیم، راهی که انسان را به هدف مقصود برساند و سعادت دارین نصیبش نماید.

نباید فراموش کرد: که راه یابی به راه راست و پایداری در آن، در گرو خواست خود انسان است. راه قرآن، راه مستقیم است و به دور از هرگونه افراط و تفریط و کج روی ها می باشد.

قرآن عظیم الشان تنها و تنها موعظه و نصیحتی برای انسانها، یادآوری و پندی برای پندپذیران و نصیحت هائی برای اهل اعتبار است.

هر که می خواهد ایمان آورد و هر که می خواهد کافر شود. «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» خواست ما در اصول، خواست الله است، نه به اجبار او، که در این صورت، خواست ما بی معنا می شود. «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» الله تعالی برای ما توفیق راه قرآن و سنت رسول اله صلی الله علیه وسلم را نصیب فرماید. **آمین یا رب العالمین**

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

## منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فارابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤوف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری